



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)﴾

در بحثهای قبل روشن شد که انسان با طبع اولی يك زندگي هماهنگی داشت کثرت و اختلاف در جامعه بشری نبود برابر آنچه که در آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره مبسوطاً گذشت ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً وَفَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ بشر اولی با همان طبع ساده و فطرت سالم يك زندگي هماهنگ داشت يك سلسله تنازع حقوقی و اختلاف تجاری، اجتماعی، سیاسی و مانند آن پدید می آید که يك امر طبیعی است که از اختلاف نظرها از اختلاف علاقه ها و مانند آن، انبیا علیهم الصلاة و علیهم السلام مبعوث شدند تا به این اختلافات پایان بدهند و موفق هم شدند اختلافهایی که مربوط به آراء مردم است مصالح مردم است سلیقه های مردم است به وسیله دین برطرف شده و می شود اما يك عده ای عالماً عامداً در خود دین دستکاری کردند دین واحد را به صورتهای گوناگونی عرضه کردند این اختلاف در دین است و بعد از علم است که يك اختلافی است مذموم فرمود ﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾^۱ آنگاه در بین اینها کسانی که سوء نیت نداشتند گرچه برداشت آنها اشتباه بود آنها چون در صراط درك حق بودند خدا آنها را هدایت کرد سرانجام با يك عاقبت خوبی

زندگی کردند و مردند آنها که عالماً عامداً کجراهه رفتند گرفتار عذاب الهی شدند فرمود ﴿إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لَمَا اختلفوا فيه مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ﴾^۲ چون اختلاف احزاب، اختلاف آراء، اختلاف جناح‌ها اختلاف انظار، آن گروهی که بین خود و بین خدای خود هدفی جز تأمین رضای اله نداشت او سرانجام به مقصد می‌رسد و متنعم می‌شود و دیگران در زحمت هستند ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳ در سوره مبارکه انعام چند سال قبل این آیات به صورت مبسوط آنروزها هم مسئله صراط مستقیم و پلورالیزم و کثرت گرایی و صراطها و امثال ذلك طرح شده بود در آیه ۱۵۳ سوره مبارکه انعام مبسوطاً همین جریان پلورالیزم و تکثر گرایی و اینها بحث شده آنجا ذات اقدس اله اینچنین فرمود ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾^۴ صراط تشبیه ندارد چه رسد به جمع که بشود صراطها ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾^۵ به دنبال راههای دیگر نروید که باعث جدایی شما از سبیل خدا و صراط مستقیم است ﴿ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۶ پس صراط نه تنها جمع ندارد تشبیه هم ندارد صراطین نیست چه رسد به صُرُط و یا صراطهای مستقیم و اگر در سوره مبارکه عنکبوت و مانند آن آمده است ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۷ منظور از آن سبیل این راههای فرعی است که به صراط مستقیم می‌رسد و گرنه صراط مستقیم بیش از یکی نیست ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ این آیه پایانی سوره مبارکه عنکبوت است یعنی آیه ۶۹ است که ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْحَسَنِينَ﴾ این سبیل همان زیرمجموعه صراط مستقیم است راههای جزئی است که

۲ - بقره، ۲۱۳.

۳ - بقره، ۲۱۳.

۴ - انعام، ۱۵۳.

۵ - انعام، ۱۵۳.

۶ - انعام، ۱۵۳.

۷ - عنکبوت، ۶۹.

به این بزرگراه ختم می‌شود در برابر بزرگ راه نیست می‌بینید این بزرگراهی که بین دو شهر است يك راههای فرعی يك خطوط فرعی هست که روستاها و اینها را به این بزرگراه وصل می‌کند کسی آن راهها را از روستا شروع بکند به این بزرگراه می‌رسد اینها سبلی هستند که به این صراط ختم می‌شوند و گرنه در مقابل صراط راههای دیگری نیست لذا در سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۳ فرمود ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ آن روز هم این حدیث مطرح شد که وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در جمع اصحاب خودشان نشسته بودند يك خط مستقیمی را وسط کشیدند يك خطوطی را هم از اطراف او بیرون کردند فرمودند این نقشه چیست عرض کردند الله و رسوله أعلم فرمود نقشه آن است آنکه من آوردم صراط مستقیم است آنکه دیگران دامن می‌زنند این راههایی است که از صراط مستقیم جداست و کجراه می‌رود آنجاها هم نروید همین راه مستقیم را بروید اینطور مسئله را برایشان شفاف کرده که راه بیش از یکی نیست در بخشهای پلورالیزم و کثرت‌گرایی، خود این کثرت‌گرایی قرائتهای مختلف دارد یعنی شئون گوناگونی به عنوان کثرت‌گرایی هست که تاکنون پنج قسمش مطرح شد و اشاره شد که بعضی از قسمتهایش حق است و از بحث بیرون است و بعضی از قسمتهایش باطل است. کثرت در واقعیت نیست که يك واقعیت امر نسبی باشد حقیقت نسبی باشد واقعیت نسبی باشد همانطوری که امور اضافی و نسبی با تغایر نسب فرق می‌کند مثل یمین و یسار، امام و خلف، قرب و بعد، واقعیت اشیاء هم اینچنین باشد اینطور نیست پس از نظر هستی‌شناسی، کثرت‌گرایی و پلورالیزم فکری باطل است.

سؤال: جواب: آنها زیرمجموعه همین است مثل راههای فرعی که به بزرگراه ختم می‌شوند ولی در برابر بزرگراه باشد به مقصد نمی‌رسد يك وقت است که صراطهای جزئی است، راههای جزئی است که به همین بزرگراه می‌رسد و

از این بزرگراه عبور می‌کند این همان است که در سوره مبارکه عنکبوت دارد ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۸ برای اینکه ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ آنهایی که در این راه هستند که به سمت ذات اقدس اله حرکت کنند آنهایی که نه کجراه می‌روند در راههای خاکی می‌روند راههای فرعی می‌روند که در برابر صراط مستقیم است آن همان است که در آیه ۱۵۳ سوره انعام فرمود ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ آن سبیل در مقابل این صراط است فرمود ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾^۹ معلوم می‌شود سبیل الله همان يك راه است که صراط مستقیم است بقیه سبیل الله نیست آنکه در سوره مبارکه عنکبوت فرمود ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^{۱۰} آن سبیل الله، همان راههای فرعی است که به این بزرگراه صراط مستقیم ختم می‌شود.

سؤال: جواب: ﴿تشابهت قلوبهم﴾^{۱۱} چون آنها در دین خودشان حق هستند اینها هم در دین خودشان حق بودند اینها هم در دین خودشان حق بودند یهودیت در دین خود در عصر خود حق بود مسیحیت در دین خود در عصر خود حق بود و اما هر دوی اینها در عصر اسلام به استثنای آن خطوط کلی که مشترك است و اسلام از باب مصدقاً لما بین یدیه، آنها را امضا کرده است که از این جهت فرقی بین یهودیت و مسیحیت و اسلام نیست و از این جهت است که ﴿لَا نَفَرُ بَيْنَهُمْ أَحَدٌ مِنْهُمْ﴾^{۱۲} همه‌اش حق است می‌ماند منهاج و شریعت، منهاج و شریعت را باید برابر منهاج و شریعت آخرین انبیا انتخاب کرد برای اینکه همین قرآن کریمی که یهودیها و مسیحیها را تکریم می‌کند

۸ - عنکبوت، ۶۹.

۹ - انعام، ۱۵۳.

۱۰ - عنکبوت، ۶۹.

۱۱ - بقره، ۱۱۸.

۱۲ - بقره، ۱۳۶.

در آن خطوط کلی، در خطوط جزئی مکرر می‌فرماید که اگر شما برابر تورات و انجیل عمل بکنید ﴿و ما أنزل إلیکم من ربکم﴾^{۱۳} و اگر نشد گرفتار تثلیث می‌شوید گرفتار تنبیه می‌شوید ﴿لقد کفر الذین قالوا إن الله ثالث ثلاثة﴾^{۱۴} لقد کفر الیهود إذ قالوا عزیر بن الله در عین حال که قرآن کریم این گروهها را تکفیر می‌کند چطور انسان می‌تواند بگوید که در فرهنگ قرآن همه این‌ها اهل نجات هستند و همه‌شان بر حق هستند بنابراین هر کدام از اینها در عصر خود حق بود یک، و همه اینها نسبت به خطوط کلی عقاید و اخلاق و فقه که مشترک بین ادیان است و ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾^{۱۵} هر لاحق، مصدق سابق است و هر سابقی، مبشر لاحق است این حق است. می‌ماند منهاج و شریعت که این منهاج و شریعت بعدی، منهاج و شریعت قبلی را نسخ می‌کند دیگر این شریعت منسوخ، عمل صالح نیست تا اینکه کسی بگوید چون عمل صالح انجام دادم به بهشت می‌رود خوب غرض آن است که کثرت گرایی، پلورالیزم در مسائل سیاسی حق است و از بحث بیرون است در مسائل اجتماعی حق است و از بحث بیرون است یعنی زندگی مسألت آمیز جهانی. انسان در داخله حوزه اسلامی با مسلمانها یک زندگی دارد در داخله حوزه توحید با موحدان یک زندگی دارد در داخله حوزه انسانیت با همه انسانهای جهان یک زندگی مسألت آمیز دارد برابر آیه سوره مبارکه ممتحنه که فرمود کفاری که کاری با شما نداشتند ظلمی نکردند تبعیدتان نکردند توطئه‌ای نکردند و نمی‌کنند یک زندگی مسألت آمیزی با آنها داشته باشید و عادلانه با آنها رفتار کنید ﴿إن الله یحب المقسطین﴾^{۱۶} این قسم از کثرت گرایی از بحث بیرون است آن پنج قسمی که مطرح شد این بود که کثرت گرایی در هستی شناسی باطل است یعنی واقعیت اشیاء حقایق اشیاء امری نسبی و اعتباری باشد این نیست کثرت گرایی و

۱۳ - مائده، ۶۸.

۱۴ - مائده، ۷۳.

۱۵ - آل عمران، ۳.

۱۶ - مائده، ۴۲.

پلورالیزم در معرفت شناسی باطل است یعنی هر که هر چه فهمید حق باشد هر کس گزارش داد مصیب واقع باشد این چنین نیست بلکه بعضی ثواب است و صدق، برخیها خطاست و کذب این مطلب اول، سوم کثرت گرایی در مسئله اصول فقه بود که آیا اینها حجّت است یا نه. اگر روشمند بود و مجتهدانه بود بله حجّت است ولو اختلاف نظر باشد بین خود و بین خدای خود حجّت دارد یعنی کسی که چندین سال روشمندانه درس فقه و اصول خوانده فهم او برای او و مقلدان او حجّت است در بخش چهارم که مسئله فقه است از مسئله حجیت که در مسئله اصول فقه مطرح است وجوب اطاعت در مسئله فقه مطرح است بر او و بر مقلدانش عمل به این حکم واجب است بخش پنجم که مسئله کلامی است از نظر جزا و ثواب و عقاب است آنکه روشمندانه اجتهاد کرد يك اجر را یقیناً دارد اگر مصیب بود و به واقع رسید دو اجر دارد اگر نه مخطی بود به خطا انجامید و به واقع نرسید يك اجر دارد این پنج بخش مبسوطاً مکرراً هم گذشت اما آنچه که مانده بعضی از بخشها یا قرائتهای این پلورالیزم است یکی مسئله طلاح و فلاح، ثواب و عقاب بهشتیها و جهنمیهاست یکی هم دریافت خود انبیا است اما آن دریافت انبیا يك بحث عمیقی دارد اما در جریان اینکه گاهی بگویند مثلاً کثرت گرایی حق است پلورالیزم حق است زیرا چطور می شود در بین هفتاد و سه ملت، يك ملت اهل نجات باشد بقیه همه اهل جهنم باشند اگر همه اهل جهنم باشند به استثنای يك فرقه، این با عدل خدا، رحمت خدا، هدف آفرینش این هماهنگ نیست این لازم اعم از آن مدعاست نسوختن دلیل بر حق بودن نیست خلیها هستند که از آیات قبلی هم مکرر استفاده شد که اینها مشمول رحمت الهی هستند معذب نیستند دو بحث را ما باید اینجا کاملاً در نظر داشته باشیم یکی اینکه چه کسی معذب است در قیامت چه کسی معذب نیست یکی اینکه آن ابدیت را هم باید در نظر بگیریم که به لحاظ ابدیت، سرانجام رحمت حاکم است یا غضب، بهشت محقق است یا جهنم، اما آن مطلب اول چه کسی معذب است چه کسی معذب نیست بسیاری از افراد

در قیامت معذب نیستند برای اینکه حالا کودکان و مجانین و اینها هیچ، بسیاری از افراد که مستضعف فکری هستند دسترسی ندارند راه تحقیق برایشان بسته است یا دسترسی ندارند یا نمی‌گذارند آنها دسترسی پیدا کنند الآن این استکبار جهانی شما وقتی از محدوده ایران و امثال ایران بیرون بروید آن طرف آب سری بزنید می‌بینید هر بوقی که هست بوق استکباری است اصلاً صدای ایران و انقلاب اسلامی و قرآن و عترت به گوش خلیها نرسیده، نمی‌دانند امام کیست انقلاب چیست قرآن چیست تقریباً هفتاد سال در اثر عمر، ظلم جبارانه لنین و استالین این مسلمانهای شوروی سابق برای مرده‌هایشان به زحمت يك صفحه قرآن پیدا می‌کردند که یا بخوانند یا این را لای کفن بگذارند اصلاً قرآن مثل مواد مخدر قاچاق بود سالیان متمادی اعدام می‌کردند اگر کسی را با قرآن می‌دیدند اینطور نبود که حالا قرآن يك کتاب آزادی باشد که این ائمه محترم جمعه آذری زبان تبریز و اردبیل همه اینها مشمول عنایت حق باشند به برکت انقلاب خطبه‌های نماز جمعه‌شان را با زبان آذری می‌خواندند آن علمایشان در شوروی سابق نام این خطبا را می‌بردند همانطوری که ما می‌گوییم کلینی اینطور نقل کرد صدوق اینطور نقل کرد این آقایان برای مسلمانهای شوروی همین حد را داشتند اینها می‌گفتند فلان امام جمعه اینطور فرمود فلان امام جمعه اینطور فرمود برای اینها کلینی و صدوق بودند اینها به قرآن دسترسی نداشتند چه رسد به کتب اربعه، يك صفحه قرآن را به زحمت پیدا می‌کردند در هنگام ارتحال امواتشان يك چنین قدرتی بر اینها قاهرانه حاکم بود منتهی الآن به صورت آزادی حقوق بشر است الآن شما این حقوق بشر را ببینید حرف سازمان ملل را ببینید منشور سازمان ملل را ببینید می‌گویند شما به این کودکان ظلم می‌کنید چه کار دارید كودك را تلقین می‌کنید به اینکه خدایی هست بچه را بگذارید وقتی به سن قانونی به هجده سال رسید هر چه خواست خودش انتخاب کند تعلیم توحید می‌گویند مخالف حق كودك است در يك چنین جهانی اینکه، روی ایران اهرم فشار اعمال می‌کنند که شما حقوق بشر را رعایت

غی کنید يك بخشی مربوط به همین است حقوق زن‌ها را غی دهید يك بخشش مربوط به همان بی حجابی‌شان است حقوق كودك را غی دهید می‌گویند شما چه كار دارید بچه‌هایتان را به علوم الهی دعوت می‌کنید بگذارید آزاد باشد هر چه دلش می‌خواهد خوب اگر هفده و هیجده سال بچه‌ها در اختیار بوقهای شما باشند بعد دیگر آن ﴿قد خاب من دسّاه﴾^{۱۷} دامنگیرشان می‌شود چیزی یادشان نیست مثل شما بار می‌آیند این را رسماً نوشتند یعنی سازمان جهانی اینطور است منشور بین الملل اینطور است حقوق بشرشان اینطور است حقوق كودكشان اینطور است و اعمال هم می‌کنند و فشار هم می‌آورند روی ایران می‌گویند وقتی ما حاضریم با شما مذاکره می‌کنیم که شما سفارت اسرائیل را در ایران باز کنید رابطه‌تان را با جنوب لبنان و حزب الله قطع کنید و این نهادهای انقلاب را کلاً برچینید و تعطیل کنید گزینشها را بگذارید کنار صریحاً می‌گویند، می‌گویند ما با این شرایط حاضریم که همکاری کنیم خوب آن وقت اینها اجازه می‌دهند که حرفهای قرآن و عترت به دیار غرب برسد به دیار شرق برسد از بسیاری از افراد مستضعف هستند دسترسی ندارند پس اینچنین نیست که هر کسی كافر بود به جهنم برود البته كافر معاند ﴿لیهلك من هلك عن بینة﴾^{۱۸} شد بله معذر است اما اگر بدون بینة بود نصاب حجّت تمام نشد چطوری ذات اقدس اله عذاب می‌کند این عذاب نکردن دلیل بر این نیست که او هم حق دارد او راه باطل نرفته است نه یعنی آنچه که او می‌گوید آن هم دین است آن هم صراط مستقیم است آن هم حق است او را نگذاشتند برود خدای سبحان هم از او می‌گذرد تنها کسی معذب است که ﴿لیهلك من هلك عن بینة﴾^{۱۹} یعنی نصاب حجّت تمام شده آن وقت می‌شود معذب.

۱۷ - شمس، ۱۰.

۱۸ - انفال، ۴۲.

۱۹ - انفال، ۴۲.

سؤال: جواب: اگر کسی عقیده‌اش حق نیست و باطل است ولی او قبح فاعلی ندارد او کار بدی نکرد این عقیده‌ای که او دارد عقیده حق نیست درست، عقیده یا حق است یا باطل این عقیده حق نیست اما او آدم بدی نیست اگر يك کسی حجت خدا بر او تمام شده باشد معذك عالماً عامداً نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را نپذیرد بلکه اهل جهنم است اما وقتی معنای قرآن به او نرسیده معنای عترت به او نرسیده او در اثر نرسیدن معتقد نبوده، عقیده او باطل است اما خودش که آدم باطلی نیست بد نکرده، خوب دسترسی نداشته و کسی معذب است که ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ﴾^{۲۰} باشد مطلب دوم این است که حالا آنها که معذب هستند به عذاب ابد گرفتارند یا بعد از يك مدتی بالاخره نجات پیدا می‌کنند و آخر من یشفع أرحم الراحمین خلیها هستند که عذابشان منقطع الآخر است يك گروه خاصی در جهنم می‌مانند و آن کافرِ معاندِ لجوج بدطینتی است که هلك عن بینة اینها البته مخلد هستند اما آنهایی که عنود نبودند معاند نبودند اینها که مخلد نیستند بعد از يك مدتی مشمول رحمت الهی قرار می‌گیرند وقتی نسبت به ابد شما بسنجید می‌بینید که به لحاظ ابد بهشت حاکم است نه جهنم، رحمت همانطوری که قائد قافله هستی بود سائق قافله هستی هم هست یا من تسعی رحمة أُمَام غضبه این دعای نورانی امام سجاد سلام الله علیه است می‌شود برابر همین دعا اینچنین گفت یا من تسعی رحمة عقیب غضبه یعنی دو طرف رحمت است غضب این وسطها محدود است آنکه سرانجام حاکم است بهشت است شما اگر بخواهید از نظر جهانی سخن بگویید باید ابدیت را در نظر بگیرید به لحاظ ابدیت رحمت حاکم است اکثری اهل سعادتند اکثری اهل رحمتند منتهی حالا سوخت و سوز يك لحظه‌اش قابل تحمل نیست چه رسد به يك سال و دو سال یا کمتر و بیشتر، بقیه بحثهای پلورالیزم گرچه چند سال قبل هم بحث شد به مناسبت آیه ۱۵۳ سوره مبارکه انعام ولی بالاخره بحث روز است

مورد ابتلاست ممکن است از شنبه به بعد هم ادامه پیدا بکند ولی امروز چون چهارشنبه است به تبرک این نهج البلاغه بعضی از روایاتی که مربوط به اختلاف است و خطر اختلاف است آن را بازگو کنیم این کاری به پلورالیزم ندارد این اختلاف درون دینی است.

سؤال: جواب: آنهایی که عالملاً عامداً نبودند بعد از يك مدتی مشمول رحمت أرحم الراحمین قرار می گیرند آنهایی که ملحق به کافرند ولی عنادی نداشتند البته اگر کسی معاند باشد صریحاً در برابر دین بایستد مشکل خاص خودش را دارد آنها خیلی کم هستند ولی کسی که در اثر معصیت گرفتار عذاب شده است آن عذابش منقطع الاخر است.

سؤال: جواب: آن که حق است آن که راست می گوید قرآن هم که امضا کرده است طرق معرفت الله نه طرق مخالفت الله، معرفت خدا، کسی از راه گیاه شناسی، کسی از راه زمین شناسی کسی از راه انسان شناسی يك کسی از راه ستاره شناسی ﴿ان في خلق السموات والأرض ... لايات لأولى الألباب﴾^{۲۱} اینها سبلی است که به آن صراط مستقیم ختم می شود که فرمود ﴿الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا﴾^{۲۲} اینها راههای روستایی است که به بزرگراه ختم می شود به راه انبیا ختم می شود به راه اولیا ختم می شود بالاخره آنها در صراط معرفت خدا هستند اما اگر دیدید نه کسی بیراهه برود این کجراهه رفتن همان است که در سوره انعام فرمود ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾^{۲۳} دیگر آنچه که در مقابل صراط مستقیم است دیگر سبیل الله نیست آن سبیل الغی است.

۲۱ - آل عمران، ۱۹۰.

۲۲ - عنکبوت، ۶۹.

۲۳ - انعام، ۱۵۳.

سؤال: جواب: آن مردمی که آن مستضعفی که حامی مستکبر بود او هم قبلاً از آیات سوره مبارکه سباء و فاطر استفاده شد که چنین مستضعفی مثل مستکبر دو تا عذاب دارد مستضعفان در جهنم به خدا عرض می‌کنند که خدایا ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^{۲۴} ﴿إِنَّا اطعنا سادتنا و كبراءنا﴾^{۲۵} خدایا عذاب آنها را دو برابر کن آن‌گاه خدا در جواب می‌فرماید ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۲۶} شما هم دو تا عذاب دارید آنها هم دو تا عذاب دارند شما يك عذابتان این است که بیراهه رفتید و عذاب دیگر اینکه آنها را به عنوان رهبر قبول کردید و رهبران الهی را پشت سر گذاشتید آنها هم دو تا عذاب دارند برای اینکه دو تا گناه کردند هم خودشان منحرف شدند و هم شما را منحرف کردند آن مستضعف ستم‌پذیری که به دنبال مستکبر می‌رود و او را تقویت می‌کند او در حقیقت مستکبر است خوب روایاتی که مربوط به حفظ وحدت است در داخله حوزه اسلامی که وفاق ملی برکت است وحدت رحمت است هماهنگی رحمت است دولت و ملت کنار هم باشند رحمت است همه آحاد کنار هم باشد رحمت است این بخش در حالیکه ما قبول کردیم که بالاخره ما دیگر نه آن پلورالیزم هستیم که بگوییم چند تا دین داریم یا چند تا مذهب داریم برای همه ما روشن شد که دین ما یکی است مذهب ما يك است قرآن ما یکی است عترت ما یکی است و همه چیز ما یکی است هم انقلاب را قبول کردیم هم امام را قبول کردیم هم این جنگ تحمیلی را گفتیم علیه اسلام تحمیل شده است و کسانی که در این راه کشته شدند شهدای فی سبیل الله هستند همه اینها را قبول کردیم حالا دیگر در داخله ما نباید خدای ناکرده مشکلی پیش بیاید این روایاتی که خوانده می‌شود ناظر به این است به برکت وفاق ملی است در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه اینچنین فرمود وجود مبارك

۲۴ - احزاب، ۶۸.

۲۵ - احزاب، ۶۷.

۲۶ - اعراف، ۳۸.

حضرت امیر تقریباً مشککش شبیه مشکل عصر ما بود عصر ما که الآن تقریباً نسل سوم عهده‌دار اکثریت جمعیت این کشورند اینها قبل از انقلاب را درك نکردند خطر طغیان را درك نکردند مبارزات امام را از سال چهل درك نکردند ۱۵ خرداد را درك نکردند کسانی که بیست سالشان است یا بیست و پنج سالشان است در زمان قبل از انقلاب که نبودند اینها در زمان انقلاب متولد شدند زمان جنگ بودند اما زمان جنگ، کودك هفت هشت ساله بودند اینها خطر جنگ را، خطر بمباران را، بمباران شیمیایی را، مناطق مسکونی و اینها را درست درك نمی‌کردند الآن که چیز می‌فهمند نه از امام خبری هست نه از جنگ خبری هست نه از طاغوت خبری هست نه از انقلاب خبری هست نه از ۱۵ خرداد خبری هست هیچ چیزی یادشان نیست يك کسی باید باشد که به اینها بگوید که ایران چه بود به چه وضع درآمده بود مشکل حضرت امیر سلام الله علیه هم يك چنین مشکلی بود برای اینکه وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه قبل از انقلاب صدر اسلام قبل از بعثت که انقلاب اسلامی بود خوب در دامن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود در مهد نبوت بود آنجا تربیت شد که هنوز نبوتی در کار نیامده بود در مهد وجود مبارك رسول گرامی بود که بعداً به صورت نبی درآمد از کودکی وجود مبارك امیرالمومنین با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود در سیزده سالی که وجود مبارك پیغمبر در مکه بودند حضرت امیر در مکه بودند و یار و یاور او بودند در همهٔ مراحل هر آیه‌ای که نازل می‌شد اوّل کسی که از آن آیه باخبر می‌شد حضرت امیر بود و مانند آن. آن جریان لیلۃ المبیت و آنها را هم پشت سر گذاشتند آن محاصرهٔ اقتصادی شعب ابیطالب را پشت سر گذاشتند و مانند آن. بعد هم که تشریف آوردند مدینه مهاجرت کردند مدینه حکومت اسلامی تشکیل شد و جنگی یکی پس از دیگری هفتاد، هشتاد غزوه شروع شد در همهٔ قسمتها سلحشور نامدار حضرت امیر بود این تا زمان رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رحلت و تشکیل سقیفه بنی ساعده و منزوی شدن اهل بیت و

روی کار آمدن دیگران بیست و پنج سال طول کشید در طی این بیست و پنج سال آنها که قبل از انقلاب حضرت امیر را دیدند مردند آنهایی که هم سن حضرت امیر بودند بالاخره یا در جنگها شرکت کردند یا مریض شدند یا بیمار شدند یا پیر شدند منزوی شدند از جامعه بالاخره فاصله گرفتند از زمان خانه نشین شدن حضرت امیر تا بیست و پنج سال، خوب بیست و پنج سال يك نسلی است دیگر، اکثری مردم در آن روزها بین بیست و سی بودند یعنی آنها که می توانستند میداندار باشند جبهه ها را گرم بکنند و سمت قبول بکنند اینها بودند اینها یا روزی که حضرت امیر منزوی شد به دنیا آمدند یا اگر در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمدند بچه پنج، شش ساله بودند که الآن سی سالشان است خوب يك کسی که سی سال سن دارد علی ابن ابیطالب را چطور بشناسد قبلش را که نشناخته بود بدر و حنینش را که ندیده بود خیبرش را که ندیده بود غدیر را ندیده بود حدیث یوم الدار را ندیده بود حدیث منزله را ندیده بود غیر مشوی را ندیده بود هیچ چیز را ندیده بود مشکل حضرت امیر این بود که من به شما چه بگویم گذشته ها را که نمی دانید حرفها هم که دست دیگران است من هم که کأحد من الناس شدم شما از من چه اطلاعی دارید این بود که فتنه ای پدید آمد وجود مبارك حضرت امیر با فتنه روبرو بود یکی از همانها این در نهج البلاغه است به وجود مبارك حضرت امیر پیشنهاد می دهد در جنگ اینچنین باشید حضرت فرمود سن من الآن از شصت گذشته، من از دوران جوانی وارد مبارزات و سلحشوری و جنگجویی شدم و «قد نجمت نجوم قرن الماعز من الآن چهل سال است با شمشیر سر و کار دارم تو تازه مثل بز برای من شاخ درآوردی ماغر یعنی بز، آخر تو این را به من یاد می دهی این شمشیر که تازه به دست من نیامده در هر جبهه ای می گفتند علی حاضر است آنها مرعوب می شدند الآن نجمت نجوم قرن الماعز الآن مشکل ما مشکل حضرت امیر است که این نسل نو نه امام را دیدند نه انقلاب را دیدند نه خطر طغیان را دیدند نه استعمار و استکبار و استثمار و

استعمار و استعباد بیگانه را دیدند که این کشور این نفت که تمام ثروت مملکت بود و الآن هم هست اصلاً اجازه نمی‌دادند که این به صورت وزارت دریابید کل سرمایه مملکت را در حد يك شرکت شکلات و بیسکویت قرار داده بودند قبلاً شرکت نفت بود مثل شرکت بیسکویت سازی چون اگر وزارتخانه باشد بالاخره وزیر دارد استیضاح دارد سؤال دارد مجلس باید باخبر باشد قبلاً شرکت بود منتهی شرکت ملی ایران و انگلیس در تمام این پمپ بنزینها نوشته بود شرکت نفت ایران و انگلیس بعد از ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۳۰ به بعد این تابلوها عوض شد، شده شرکت ملی نفت ایران در حد يك شرکت بیسکویت و شکلات بود بعد از کودتای ننگین همین شرکت يك قدر زیادش به دست آنها بود ما بودیم برده ده کیلومتری قم آنجا چاه نفت دارد حدود سال ۳۳ و اینها بود اینجا آتش گرفته ده کیلومتری قم تمام این جاده پر از قیر و دود شد راه بسته شد يك جاده خاکی کمربندی احداث کردند که زائران و مسافران از آن جاده خاکی می‌رفتند قطر این آتش هم شاید در حدود سی متر بود خیلی آتش قهاری بود هیچ کس در ایران پیدا نشده بود که این آتش را مهار کند میلیونها هزینه کردند تا مهندس از خارج آمد این آتش روی زمین را مهار کردند جنگی شد و انقلابی شد و جنگی شد همین فرزندان ایران اسلامی که پیروان امام و انقلاب بودند این کشور را به خوبی اداره کردند چاههای نفت در دل دریا به وسیله همین صدام ملعون آتش گرفته بود همین عزیزان و بچه‌های بسیجی ایرانی رفتند درون دریا و همه این آتشها را خاموش کردند خوب آن روز يك آدم زنده نبود این آتش روی زمین را خاموش کند بعد این جوانهای بسیجی، تکنسین که هنوز مهندسی هم نداشتند اینها رفتند درون دریا همه چاهها را خاموش کردند آنقدر ماهر شدند در این کار که وقتی جنگ نفت پیش آمد و کویت را سوزاندند آن همه آتشها در کویت شد آنها هم کسی را نداشتند که چاهها را خاموش کند همین تکنسینهای وزارت نفت رفتند چاههای کویت را هم خاموش کردند خوب این شرف کم است؟ وقتی تاریخ رسول گرامی

رخت برمی‌بندد تاریخ کوروش می‌آید شرفی برای اسلام نگذاشتند الآن مدام بگویند تکثر گرایی خوب است
 اختلاف قرائت خوب است اول خواستند بگویند دین خبری نیست دیدند نمی‌شود گفتند دین هست اما کدام
 قرائت؟ کدام قرائت ما نداریم که ما مادامی که شیعه هستیم پیرو اهل بیت هستیم يك قرآن داریم و يك عترت داریم
 و يك دین در چنین فضایی وجود مبارك حضرت امیر این نصیحتها را کردند که الآن حرف روز ماست در خطبه
 ۱۲۷ اینچنین فرمود فرمود به اینکه «والزموا السَّوادَ الأعظم سواد» اعظم یعنی جامعه عمومی، اجتماع عمومی، توده
 مردم، جمهوریت نه سواد اعظم یعنی شهر بزرگ مثل تظاهرات ۲۲ بهمن مثل راهپیمایی روز جهانی قدس اینها،
 انتخابات، اینها را می‌گویند سواد اعظم یعنی جایی که همه حضور دارند شما خودتان را کنار نکشید «فإنَّ ید الله مع
 الجماعة و إياکم والفرقة» از اختلاف و تفرقه و تشتت پرهیزید چرا؟ «فان الشاذ من الناس للشیطان كما أنَّ الشاذ
 من الغنم للذئب» همانطوری که يك گوسفند اگر به فکر يك دسته علف سبز در دامنه يك کوهی تك چری کند این
 به دنبال آن علف برود از حفاظت و سرپرستی شبان محروم است و طعمه گرگ می‌شود يك آدم خودرأی، مستبد
 که از جامعه جدا می‌شود به فکر خویشتن خویش باشد این طعمه شیطان است چه اینکه گوسفند تك چر، طعمه
 گرگ می‌شود بعد فرمود «ألا من دعا إلى هذا الشَّعار فاقتلوه» کسی مردم را به تفرق و تشتت و اینها دعوت کند با
 او مبارزه کنید «ولو كان تحت عمامتی» هذه يك وقت ممکن است عمامه مرا هم در سر داشته باشد ولی سنگ تفرقه
 بیندازد نگذارید جامعه ارباً ارباً بشود آن روز بیگانه حمله کردندش همان و پیروز شدندش همان «ألا من دعا إلى هذا
 الشَّعار فاقتلوه ولو كان تحت عمامتی هذه» بعد فرمود می‌دانید ما این حکمین را گفتیم شما بپذیرید برای احیای
 قرآن آنها بیراهه رفتند آنها بیراهه رفتند ما کارمان را درست انجام دادیم در بخش دیگر در جریان حفظ وحدت
 فرمود به اینکه والی بر مردم حقی دارد مردم هم بر والی حقی دارند حالا بر فرض آنچه که اصل حاکم است يك

کسی به ما ظلم کرده حضرت فرمود به اینکه حالا اینها که صف بستند در برابر ما بالاخره گناهشان محدود است ما هم يك كيفر محدود باید به اینها بدهیم این دعای حضرت امیر است در خطبه ۱۷۱ نهج البلاغه، عرض کرد خدایا آن توفیق را بده که در جنگ ما عادلانه بجنگیم عادلانه فاتح بشویم عادلانه شهید بشویم اگر شهید مردیم که شهادت نصیب ما بشود و اگر پیروز شدیم ظفر ما عادلانه باشد نه بیش از آن حد اللهم و دعا می‌کند تا می‌رسد به این جمله إن أظهرتنا على عدونا فجنبنا البغي وسدّنا للحقّ خدایا اگر توفیقی دادی که ما پیروز شدیم طوری نباشد حالا که پیروز شدیم آنها را له کنیم اربأً اربأً کنیم مثله کنیم نه بالاخره بشرند دیگر حالا آنها را بسوزانیم نه بالاخره جنگ کردند اگر اسیر شدند که اسیر يك حرمتی دارد اگر کشته شدند که خوب کشته‌شان هم حکمی دارد خدایا آن توفیق را بده که اگر ما غالب شدیم عادلانه باشد «إن أظهرتنا على عدونا فجنبنا البغي و سدّنا للحقّ و إن أظهرتهم علينا» گاهی مصلحت بر این است که ما شهید بشویم تا دیگران راه ما را ادامه بدهند ما حرفی نداریم تابعیم اما توفیقی بده که این مرگ ما شهادت باشد «و إن أظهرتهم علينا فارزقنا الشهادة و اعصمنا الفتنة» خدایا مبدا ما خیال بکنیم که اگر حق با ما بود ما شکست نمی‌خوریم باز در بخش حفظ وحدت و وفاق در خطبه ۱۷۶ اینچنین فرمودند «فإياكم والتلون في دين الله» این پلورالیزم نیست این کثرت گرایی نیست این تلون است فرمود دین خدا يك رنگ دارد ﴿صبغة الله و من أحسن من الله صبغة﴾^{۲۷} دیگر چند تا دین که نداریم مبدا در دین خدا متلون باشید يك روز این يك روز آن بگویند همه حق است «فإياكم والتلون في دين الله فإن جماعة فيما تكرهون من الحق خير من فرقة فيما تحبون من الباطل» هر کسی يك حزبی، يك جناحی را يك نهادی را به سمت خود بکشد خدای ناکرده دین را اربأً اربأً بکند این به سود کسی نیست «فإن جماعة فيما تكرهون من الحق يعني اگر وفاق

داشته باشید متحد باشید هماهنگ باشید و در مسیر حق باشید بهتر است از اینکه تکه تکه بشوید و هر کدام نغمه خاص خودتان را داشته باشید و باطل را ترجیح دهید «خیر من فرقة فیما تحبون من الباطل» بعد فرمود شما به دنبال چه می گردید می خواهید از اختلاف چیزی گیرتان بیاید از اختلاف چیزی گیر کسی نه آمد نه خواهد آمد این نخواهد آمد این را روی علم غیب می گوید این جمله را ملاحظه فرمایید فرمود «وإنَّ الله سبحانه تعالی لم یعط أحداً بفرقة خیراً ممّن مضی و لا ممّن بقی» فرمود هیچ کسی از اختلاف طرفی نیست نه در گذشته نه در آینده الی یوم القیامة حالا درباره گذشته ممکن است کسی بگوید این از لحاظ تجارب بشری است از لحاظ تاریخ است وجود مبارك حضرت امیر اینطور حکم کرده اما نسبت به آینده الی یوم القیامة این يك خبر غیب است فرمود بالاخره در آینده هم همینطور است هیچ کس از اختلاف خیری نمی بیند دنبال چه می گردید بالاخره به دنبال سود می گردید دیگر سود دنیا، سود آخرت که ندارد خیر آخرت که یقیناً در آن نیست خیر دنیا هست دیگر به دنبال خیر دنیا هم نگردید اینجا خیر دنیا هم تقسیم نمی کنند «وإنَّ الله سبحانه تعالی لم یعط أحداً بفرقة در اثر تفرقة خیراً ممّن مضی و لا ممّن بقی».

والحمد لله رب العالمین